

بنیاد فرهنگی کهزاد

مربوط به دو مقاله شماره نهم آریانا

احمد علی کهزاد

مربوط به دو مقاله شماره نهم آریانا

احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

در شماره نهم مجله آریانا دو مقاله مهم "ملا حسین کاشفی هروی" و "نفحات الانس مولانا جامی بقلم خود مولانا" بقلم دو نفر از نویسندگان محترم آقای عالمشاهی و آقای بینوا نشر شد. این دو مقاله هر دو تقریباً اتفاقی به اداره رسید زیرا مقاله اولی را آقای عالمشاهی در اثر تصحیح ماده تاریخ وفات حضرت ملا حسین کاشفی رحمه الله علیه تحریر و برای نشر فرستادند و دومی مقاله ایست ره آورد مسافرت آقای بینوا که به زیارت کتاب نفحات الانس مولانا جامی که متعلق به جناب فاضل میر غلام حیدر خان، میر صاحب گازرگاه است، در هرات مشرف شده و با وجود وقت کوتاهی که برای مطالعه آن داشتند مقاله مفیدی تحریر و ما را به نشر آن ممنون ساختند.

موضوع این دو مقاله که از روی اتفاق در یک شماره آریانا نشر شده از نقطه نظر وقت و زمان و محل و محیط بهم اشتراک زیاد دارد و تقریباً هر دو در اطراف شرح حال و آثار دو تن از عرفا و اجل فضلالی نامی هرات نوشته شده و حتی میتوان گفت که هر دو مقاله زندگانی و مصنفات دو نفر از یک خاندان با علم و فضل کشور را که در زمان سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا (873 - 911 هه) در هرات میزیستند، روشن میکند زیرا قراریکه از مندرجات «رشحات عین الحیات» تالیف فخر الدین علی پسر ملا حسین کاشفی و مقدمه «مواهب علی» یا تفسیر حسینی به فارسی⁽¹⁾ معلوم میشود، بعد از اینکه حضرت ملا حسین کاشفی بحضور حضرت مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی رحمه الله علیه در هرات مشرف شد، به اشارات او داخل سلسله نقشبندیه گردید و چندی بعد فخرالدین علی پسر کاشفی با خاندان سعد الدین کاشغری بنای خویشاوندی را گذاشته و یکی از نواسه های او یعنی یکی از دو دختر خواجه کلان را ازدواج نمود و دختر دیگر خواجه را حضرت مولانا جامی گرفت و به این ترتیب قرابت فضایل علمی با علایق خویشاوندی محکم و استوارتر شد که بدون شبهه حضرات ایشان را اعضای یک خاندان میتوان حساب کرد.

چند روز بعد از نشر شماره نهم آریانا از میان کتب قلمی کتابخانه وزارت معارف که تازه به کتابخانه موزه کابل تعلق گرفته است، کتابی بدستم افتاد بنام «تاریخ معجم». بعد از ورق اول و قرائت چند سطر مقدمه معلوم شد که نسخه ئی از نسخ قلمی «رشحات» تالیف فخرالدین علی بن حسین الواعظ کاشفی است که معمولاً بنام «رشحات عین

الحیات» شهرت یافته. اگرچه رشحات علی بن حسین الواعظ کاشفی بزبان تازی و ترکی ترجمه و یک دفعه هم در هند در مطبعة منشی تولکشور واقع کانپور بهگواندیل ایجنت به طبع رسیده معذالک رشحات قلمی موزه کابل بی پاره مزایائی نیست. بهر حال چون این اثر هم بصورت اتفاقی بمطالعه رسید و مولف آن هم نه تنها منحیث زمان و مکان و محیط با موضوع دو مقاله فوق الذکر ارتباط دارد بلکه او هم باز عضوی از یک خاندان است و پسر حضرت ملا حسین کاشفی هروی و باجه حضرت مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی رحمة الله علی میباشد، مربوط به یکی دو مطلب مقالات رفقا که درین اثر بنظر خورد، چند سطری مینویسم.

آقای عالمشاهی تحت عنوان خویشاوندی کاشفی با مولانا جامی شرحی به استناد مدارک چندی نوشته اند. هنوز در نسخه رشحات موزه کابل تالیف مولانا فخر الدین علی به مطلبی که خویشاوندی کاشفی و مولانا جامی را روشن کند، بر نخورده ام. ولی در باب اینکه مولانا فخر الدین علی پسر ملا حسین کاشفی و حضرت جامی دختران خواجه کلان، پسر سعد الدین کاشغری را ازدواج نموده اند، در آخر مبحث وفات حضرت مولانا جامی صفحه 207 شرح مختصری نگاشته که این مطلب از آن واضح و روشن معلوم میشود: **«مخفی نماند که خدمت خواجه کلان والد بزرگوار حضرت مولانا سعد الدین کاشغری قدس سره دو صبیبه داشتند که یکی بحباله حضرت مخدوم⁽²⁾ درآمد و دیگری حواله راقم این حروف شد و درین معنی گفته شده بود فقط»:**

دو کوکب شرف از برج سعد ملت و دین طلوع کرد و برآمد بسان دُر ز صدف
از ان یکی به ضیا گشت بیت عارف جام و زین حسیض و بال صفی⁽³⁾ شد اوج شرف

پس با شهادت صریح فوق درین مسئله شبههئی باقی نمی ماند که مولانا جامی و مولانا فخر الدین علی، پسر ملا حسین کاشفی هروی با هم باجه بودند و این نتیجه ایست که در آخر آقای عالمشاهی هم بدان رسیده اند و برای اینکه ترددی درین زمینه نماند مبادرت به نشر چند سطر متن کتاب قلمی «رشحات عین الحیات» موزه کابل شد.⁽⁴⁾

آقای بینوا در مقاله «نفحات الانس مولانا جامی بقلم خود مولانا» بعد از معرفی مختصر اصل این کتاب و باعث تالیف آن که من درین مقاله بدان کاری ندارم، در صفحه 45 از شاگردان حضرت جامی «مولانا عبداغفور لاری» را اسم میبرند که حاشیهئی به خط خویش در نسخه نفحات الانس میر صاحب گازرگاه نوشته اند و علت آن هم طوریکه اشاره کرده اند این بود تا مشکلات مطالعه نفحات الانس را برای پسر مولانا جامی، ضیا الدین یوسف آسان ساخته باشند.

با این ورق گردانی های مختصری که در نسخه قلمی رشحات موزۀ کابل نمودم، به یکی دو مطلب مربوط آقای بینوا هم تماس حاصل شد و آنهم ارتباطی بشرح حال شاگرد فاضل مولانا جامی و ضیا الدین یوسف پسر حضرت شان دارد که اینجا از روی متن کتاب نقل میشود:

"مولانا رضی الدین عبدالغفور رحمة الله علیه: لقب ایشان رضی الدین است از شهر «لار» بوده اند و از اعیان آن دیار چنین استماع افتاده که از اولاد سعد عباد رضی الله عنه بوده اند که از کبار انصار است و مهتر قبیله «خرزج» و خدمت مولوی از اجله تلامذه واصحاب حضرت مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی قدس سره السامی بودند و در همه اصناف علوم عقلی و نقلی یگانه زمان و فرزانه دوران و اکثر مصنفات آن حضرت را پیش ایشان گذرانیده بودند و آنحضرت بعد از مقابله شرح نصوص الحکم در آخر کتاب مولوی این کلمات قدسیه سمات نوشته بودند که: «تمت مقابله هذا کتاب بینی و بین صاحبه و هو الاخ الفاضل و المولی الکامل ذوالرای الصائب و الفکر الثاقب رضی الملتۀ و الدین عبدالغفور استخلصه الله سبحانه لنفسه و یکون له عوضاً عن کل شی لی اواسط شهر جمادی الالی و المنتظمه فی سلک شهر السنه ست و تسعین و ثمانماتۀ و انا الفقیر عبدالرحمن جامی عفی عنه»⁽⁵⁾.

فخر الدین علی به تعقیب این مطالب شرحی را که مولانا عبدالغفور در تکریم حاشیه نفحات الانس از حال خود داده ذکر نموده که اینجا بواسطه طوالت مقاله همه ئی متن آنرا داده نمیتوانیم. در آخر راجع به فوت او مینویسد: "... در صباح یکشنبه پنجم شعبان سنه اثنی عشر و تسعماله بود بعد از طلوع آفتاب و بعضی اکابر زمان در تاریخ وفات ایشان این قطعه نظم کردند."

چو شد عبدالغفور آن کامل عصر	بعقبی غرقۀ دریای غفران
سرآمد روزگار دین و دانش	فرو رفت آفتاب علم و عرفان
چو خواهی روز و ماه و سال فوتش	بگو یکشنبه پنجم ز شعبان

مولانا عبدالغفور در این کتاب در جاهای مختلف اسم برده شده . مؤلف رشحات او را به لقب مولوی و استاد یاد کرده اند و نگارش او هم شهادت به این میدهد که مولانا عبدالغفور تکمله حاشیه نفحات الانس را که مشتمل بر ذکر فضایل و شمایل حضرت مولانا جامی بود، نگاشته (صفحه 2.6 رشحات موزۀ کابل) و بحیث مربی و معلم کوشش داشت که پسران مولانا جامی را به شناسائی مقام حضرت پدر بزرگوار شان و فضایل علمی و معرفت ایشان آگاه سازد و از این جهت شرحی بر نفحات الانس استاد معظم خود نوشت و به دسترس پسرش ضیاءالدین یوسف گذاشت.

آقای بینوا ضمن شرح علت حاشیه نویسی مولانا عبدالغفور بر نفحات الانس از پسر مولانا بنام ضیاءالدین یوسف نام میبرند. فخر الدین علی بن حسین کاشفی قراریکه ذکر شد پس از اینکه از ازدواج دختران خواجه کلان و مولانا جامی و خودش ذکری بمیان می آرد، در باب پسران مولانا جامی علیه الرحمه هم شرحی مینویسد و از روی آن معلوم میشود که حضرت چهار پسر داشته. فرزند اولی یک روز بیش زنده نبوده، دومی خواجه صفی الدین محمد و سومی خواجه ضیاءالدین یوسف و چهارمی خواجه ظهیر الدین عیسی نام داشت، بنظر خورده است. و اینجا چند سطری که در باب سومین فرزند مولانا یعنی خواجه ضیاءالدین یوسف بنظر خورده است در اینجا نقل میکنم:

«... فرزند سوم ایشان خواجه ضیاءالدین یوسف بوده است و تاریخ ولادت وی چنانچه بخط مبارک ایشان دیده شد برین وجه است که ولادت فرزند ارجمند ضیاءالدین یوسف انبته الله نباتاً حسناً فی النصف الاخير من لیلة الاربعاء و التاسع من شهر شوال سنه اثنین و ثمانین و ثمانمانه (882 هجری). روزی حضرت مخدوم در مزار بکنار حوض آب که در شمال مسجد قدیم واقع است نشسته بودند یکی از خدام خواجه ضیاءالدین را بر دوش گرفته از حرم بیرون آورد و تخمیناً خواجه در آن وقت پنج ساله بود. چون نزدیک رسید گفت بابا من خواجه عبید الله را ندیده ام ایشان متبسم شدند و فرمودند که تو خواجه را دیده نی اما بخاطرت نمی آید پس گفتند که در بین اوقات شبی چنان بخواب دیده که حضرت خواجه عبید الله در بین موضع حاضر شدند و اشارت به رواقی کردند که بر شمال مسجد واقعست و من ضیاءالدین را بروی دست گرفته پیش ایشان آوردم و گفتم امید دارم که نظر عنایتی به جانب این طفل اندازید و وی را بشرف التفات و قبول مشرف سازید حضرت خواجه او را از روی دست من فرا گرفتند و دهان مبارک بر دهان او نهادند و چیزی بغایت سفید از دهان مبارک در دهان وی ریختند چنانکه دهان او از آن پر شد و چیزی زیاده آمد بعد از آن او را به دست من دادند و من از خواب درآمدم و مضمون این واقعه در دیباچه خردنامه سکندری در اثنای منقبت حضرت ایشان نظم کرده اند...»/مجله آریانا، شماره دهم، کابل، 1322/نشر مجدد جون 2012، بنیاد فرهنگی کهزاد/

یادداشت ها:

- 1- آقای سید محمد رضا جلالی نائیبی به کتاب مذکور مقدمه طویل و مهمی نوشته که در اول کتاب به طبع رسیده است.
- 2- مؤلف کتاب فخر الدین علی بن حسین کاشفی، حضرت مولانا جامی را در اثر خود اکثر جاها به صفت حضرت مخدوم یاد کرده است.
- 3- صفی هم اسمی است که مؤلف کتاب بدان مشتهر بوده.

- 4- مواهب علیه صفحه 427 فخر الدین علی در سال 904 با خاندان سعد الدین کاشغری وصلت نموده و دختر خواجه کلان را که نبیره پسری سعدالدین بود به زنی گرفت.
- 5- ستایشی که حضرت جامی از شاگرد خود مولانا عبدالغفور نموده، آقای بینوا هم در پاورقی مقاله خود داده اند و چون در ضمن متن رشحات موژل کابل آمده از آن صرف نظر شد.